

پروژه ملت‌سازی عصر پهلوی اول در متون آموزشی تاریخ*

محمد علی اکبری^۱

چکیده

کوشش سیاستگران برای نوسازی و بازآفرینی «ملت» ایرانی، بر پایه نگرش ناسیونالیستی باستان‌گرا، یکی از مهم‌ترین راهبردهای دولت پهلوی محسوب می‌شود. این راهبرد، موجب شکل‌گیری و اجرای پروژه اساسی «ملت‌سازی» طی اولین دوره شد. زبان فارسی، نژاد آریایی، سرزمین آریان‌ها و پیشینه یکسان تاریخی را می‌توان به عنوان عناصر اصلی این پروژه قلمداد کرد. پروژه «ملت‌سازی»، مستلزم طراحی و به‌کارگیری برنامه‌های متنوع و گوناگونی در وجوه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بود. سیاست‌های آموزشی و تهیه کتاب‌های درسی مورد نیاز جمعیت لازم‌التعلیم کشور یکی از امکانات فرهنگی مناسب برای پیشبرد پروژه ملت‌سازی به حساب می‌آمد. در میان متون درسی مختلف، درس «تاریخ» برای ایجاد زیرساخت‌های اندیشه‌ای لازم در جهت پذیرش ایده جدید ملت ایرانی، در بین جامعه نوجوان و جوان کشور، از بیشترین قابلیت برخوردار است. از این رو، قابل انتظار بود که از سوی آنان توجه ویژه‌ای نسبت به برنامه و مطلب درسی دروس تاریخ مبذول گردد.

بر این اساس، در مقاله حاضر تلاش شده است: یکم، ابعاد و وجوه اساسی پروژه «ملت‌سازی» عصر پهلوی اول با تکیه بر اسناد و مدارک تاریخی تشریح شود؛ دوم، با بررسی برنامه و متون آموزشی تاریخ در مقاطع مختلف تحصیلات ابتدایی و متوسطه و با لحاظ کردن توزیع و پراکندگی زمانی لازم، تصویری حتی‌الامکان روشن از اهداف، مواد درسی و مطالب مندرج در کتاب‌های درسی تاریخ ارائه گردد؛ و سوم، تبیینی از نسبت و رابطه میان آموزش تاریخ در این متون و پیشبرد پروژه ملت‌سازی بیان شود. واژگان کلیدی: ایران، پهلوی اول، پروژه ملت‌سازی، متون آموزش رسمی تاریخ.

Nation-Building Project in the First Pahlavi Era: The Role of the Educational Textbooks of History

Mohammad Ali Akbari²

Abstract

The renovation and recreation of the Iranian "nationality", on the basis of the archaic and nationalist-oriented attitudes, was one of the basic infrastructural strategies of the Pahlavi state. This strategy caused the formation of an important project, named "nation-building". Therefore, we can take for granted the Persian language, the Arian race, the Arian homeland, and historical background as the major elements of this project.

The nation-building project was, undoubtedly, bound to the designation and application of different programs in political, social, economic, and cultural fields, of which, educational policies and preparation of textbooks, in need for the enrolling population, were the best and the most suitable ones. History, as a lesson, is of enough capacity to be used as an infrastructural thought-maker for the acceptance of the new project by young people. Thus, it was common that they would have paid special attention to «history» among all the other classical lessons.

In this article, the writer aims to provide: firstly, the basic elements and various aspects of the nation-building project in the Pahlavi (the first era), on the basis of archival and historical documents; secondly, a clear picture of the educational objectives, lesson materials, and contents of textbooks by studying the programs of the primary and secondary levels of education; and finally, the relations between the teaching of history and pushing forward the nation-building project.

Keywords: Iran, Pahlavi (The First Era), Nation-building Project

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۱

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی *تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۵/۱۵

2. Associate Professor, Department of History, Shahid Beheshti University (Shahid Beheshti University, G.C.); Email: m-akbari@sbu.ac.ir

بیان مسأله

دولت پهلوی اول، کوشش فراوانی برای پی‌ریزی شالوده‌های جدید شئون مختلف حیات اجتماعی ایرانیان، بر پایهٔ روایت تجددگرا، به عمل آورد. اگر چه، پویش‌های گوناگون تحول‌خواهی، مدت‌ها پیش از این تاریخ و در عصر ناصرالدین شاه قاجار پا به عرصه وجود گذاشت و با انقلاب مشروطیت بالیدن گرفت، ولی روند حوادث و رخداد‌های سیاسی مجالی برای تحقق ایده‌های این گروه از مدرنیست‌های ایرانی فراهم نیاورد و تنها در این عصر، زمانهٔ تاریخی برای به ثمر نشستن آن مهیا شد. به علاوه در این زمان بود که شکل دادن به ایران نوین از طریق پایه‌ریزی روایتی جدید از «ایرانیّت» و تلاش برای طراحی و پیشبرد عملی پروژهٔ «ملت جدید ایرانی» از موقعیت کانونی برخوردار گردید.

تجربهٔ ملت‌سازی در عصر پهلوی اول، جزو نخستین نمونه‌های مهندسی‌شدهٔ ملت‌سازی در نیمهٔ اول قرن بیستم محسوب می‌شود که دولت نقش بی‌بدیلی در طراحی و اجرای آن بر عهده داشت. دولت طی دورهٔ تاریخی مورد نظر، سازهٔ هویت جمعی ایرانیان را با ایدهٔ نسبتاً روشن پیشینی در معرض دگرگونی قرار داد، به این امید که صورت‌بندی جدیدی از «ملت» را شکل دهد و زیرساخت مناسبی برای ایجاد انسجام ملی و در نهایت دولت ملی مدرن فراهم کند.

ایجاد سازهٔ جدید اجتماعی، مستلزم فراهم کردن مواد و مصالح فکری و به‌کارگیری ابزارها و سازوکارهای اجرایی ویژه‌ای بود. این امر در چارچوبی نسبتاً سازگار و منسجم صورت می‌گرفت که در این گفتار از آن تحت عنوان «پروژهٔ ملت‌سازی» یاد می‌شود.

فرآوری مصالح نظری مورد نیاز، در جای خود، تدارک سازه‌های مفهومی چون ملت، وطن، فرزندان وطن، کشور، همبستگی ملی، منافع ملی، دولت ملی، یگانگی ملی و پیکرهٔ همبستهٔ معنایی از سازهٔ جدید «ملت» را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. عمل فرآوری نظری، در فضا و محیط فرهنگی معین و نه لزوماً یکدست و بدون تعارضات درونی، صورت می‌پذیرفت. در این میان، تاریخ یکی از مهم‌ترین منابع فرهنگی برای تدارک سازه‌های مفهومی و پیکرهٔ معنایی سازهٔ جدید ملت به حساب می‌آمد. به این ترتیب، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که دانش تاریخ و فرآورده‌های مرتبط با آن یکی از علوم مرتبط با پروژهٔ ملت‌سازی محسوب می‌شود و به این لحاظ در کانون توجه کارگزاران ملت‌سازی این دوره نیز قرار داشت.

از جانب دیگر، در حوزهٔ وجوه ابزاری و سازوکارهای اجرایی مورد نیاز پروژهٔ ملت‌سازی نیز ظرفیت‌های نهادی خاصی می‌بایست پیش‌بینی و تدارک شود. از این رو، نهاد آموزش رسمی یا

وزارت «معارف» یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های نهادی دخیل در پروژه ملت‌سازی به حساب می‌آمد. نهاد آموزش رسمی از طریق ارائه برنامه آموزشی، تهیه متون درسی و پیش‌بینی برنامه‌های جنبی هدفمند، می‌توانست زمینه‌های ذهنی و عینی مناسب برای پیشبرد برنامه ایجاد هویت ملی جدید را فراهم آورد.

براین اساس، می‌توان پرسش اصلی مقاله حاضر را به این ترتیب صورت بندی کرد که پروژه ملت‌سازی عصر پهلوی اول با چه تلقی از جایگاه و نقش آموزش رسمی تاریخ در ایجاد ایرانیت جدید سامان یافت؟ و چگونه، در عمل، از آموزش رسمی تاریخ برای پیشبرد پروژه مذکور سود جست؟

انتظار می‌رود یافته‌های این پژوهش بتواند داده‌های لازم برای ساختن تصویری از جایگاه و کارکرد آموزش رسمی تاریخ در پروژه ملت‌سازی این دوره مهم تاریخی را فراهم آورد. در اولین قدم، و پیش از پرداختن به نسبت و رابطه آموزش رسمی تاریخ و پروژه ملت‌سازی، ویژگی‌های عمده این پروژه مورد بررسی قرار می‌گیرد. این کار، چشم‌اندازی از وجوه و ممیزات پروژه مذکور را برای پژوهشگر آشکار می‌کند و نیز زمینه مناسبی برای پیشبرد موضوع اصلی پژوهش فراهم می‌آورد.

ویژگی‌های اساسی پروژه ملت‌سازی

همانطور که اشاره شد، ایجاد سازه جامعه‌ای^۳ جدیدی تحت عنوان «ملت نوین ایران» هدف نهایی و آرمانی پروژه ملت‌سازی در عصر رضاشاه پهلوی را تشکیل می‌داد. دستیابی به هدف مذکور از طریق طراحی و اجرای ایده‌های مشخصی حاصل می‌شد که شاکله پروژه مورد نظر را عینیت می‌بخشید و ویژگی‌های آن را آشکار می‌ساخت.

در ادبیات این دوره «ملیت» عبارت است از «توافق و تجانس فکری و روحی افراد یک جامعه، اشتراک ذوق، اشتراک عقیده، طرز تلقی از حوادث زندگی و توافق در مختصات روحی.»^۴

در وهله نخست، ارائه پاره‌ای از مدارک تاریخی که به لحاظ واقعیت تاریخی، وجود چنین پروژه‌ای را در حوزه طرح‌های راهبردی دولت تأیید می‌کند، مبنای مناسب‌تری برای ادامه بحث فراهم می‌آورد. از این رو، به نحو اختصار، چند نمونه از شواهد تاریخی مورد اشاره ذکر می‌شود. رضاشاه در جایی می‌گوید به این نتیجه رسیدم که «بنیان ملوک‌الطوایفی» را براندازم و به جای آن

«مملکتی واحد» با «حاکمیتی واحد» به وجود آورم.^۵ وی همچنین در یکی از سخنرانی‌های خود، در چهارچوب بیان ضرورت ایجاد ملیت نوین ایرانی، تصریح می‌کند «باید وحدت زبان و وحدت شکل در تمام کشور برقرار شود.»^۶ سعید نفیسی مورخ رسمی عصر پهلوی، در تشریح این نظر، می‌نویسد «در ایران لازم بود فکر ملیت با این مصداق جدید که سابقه نداشت، پرورش یابد... برای پیشرفت این مقصود یک رشته اصلاحات اجتماعی در ایران شده است، مهم‌ترین آنها ایجاد حس وحدت در میان ایرانیان است.»^۷ به علاوه در یکی از سرمقاله‌های روزنامهٔ *تجدد/ایران* با تشریح اقدامات دولت در این زمینه، گفته شده است «مهم‌ترین و مؤثرترین و اساسی‌ترین خدمتی که در احیای این مملکت انجام می‌شود، ایجاد یک نوع وحدت ملی است که... علاوه بر سیرت و معنویت، خوشبختانه وحدت و یگانگی از سیما و صورت مردم، از معارف و اخلاق عمومی، از لباس و زبان و سایر عادات و خصوصیات ما پیدا است.»^۸

حکمت از بازیگران مهم این عصر می‌نویسد «رضاشاه تمام قدرت روحی و جسمانی خود را به جمع‌آوری ملت و ایجاد یکپارچگی در مردم ایران مصروف داشت و سعی کرد که ایرانی بسازد که تمام اجزای آن به یکدیگر پیوسته و ساختمان اجتماعی آن یکپارچه باشد.»^۹ پروژهٔ ملت‌سازی این عصر، دارای سه ویژگی عمدهٔ پسادولت‌سازی، تجددگرایی، و ملت‌گرایی بود. این خصوصیات، پروژهٔ ملت‌سازی را در درون پارادایم ویژه‌ای قرار می‌داد و آن را از برخی مدل‌های دیگر متمایز می‌کرد.

پسا دولت‌سازی

در ارتباط با تقدم و تاخر دو جزء دولت‌سازی و ملت‌سازی در پروژهٔ دولت - ملت‌سازی، تجربهٔ تاریخی، غالباً، بر تقدم دولت‌سازی گواهی می‌دهد. در چنین شرایطی پروژهٔ ملت‌سازی تابعی از پروژهٔ دولت‌سازی می‌شود و متناسب با نیازهای آن ساخته می‌شود، همچنین الگوهای مهندسی‌ساز ملت‌سازی ظاهر خواهد شد. روند تحولات تاریخی در ایران نیز، مؤید تقدم پروژهٔ دولت‌سازی بر ملت‌سازی در ایران معاصر است.

۵. یادداشت‌های رضاشاه، به کوشش علی نصیری (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا)، ص ۵۴.

۶. ابراهیم صفایی، رضاشاه کبیر و تحولات فرهنگی ایران (تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۴)، ص ۳۷.

۷. سعید نفیسی، تاریخ معاصر ایران (تهران: فروغی، ۱۳۴۵)، ص ۷۲.

۸. روزنامهٔ *تجدد* ایران، ۲۴ تیر ماه ۱۳۱۴، ص ۱.

۹. علی اصغر حکمت، سی خاطره از عصر فرخندهٔ پهلوی (تهران: شرکت پارس، ۲۵۳۵)، ص ۱۳۷.

تقدم پروژه دولت‌سازی بر ملت‌سازی در تجربه ایران ناشی از وجود پاره‌ای عناصر تأثیرگذار داخلی و منطقه‌ای و بین‌المللی بود. به طور نمونه، در آرای بسیاری از متفکران صاحب‌سبک و مؤثر ماقبل مشروطه مانند ملکم خان، طالبوف تبریزی، آخوندزاده و مستشارالدوله تقدم اصلاح دولت و تأسیس دولت مدرن بر انجام هر پروژه دیگری مورد تأکید قرار داشته است.^{۱۰} این امر که خود متأثر از حس عقب‌افتادگی جدی از قافله تمدن جدید بود، توجه فراوان تلاشگران سیاسی را به انجام اصلاحات سیاسی و تأسیس دولت مدرن، پیش و بیش از هر اقدام دیگری در پی داشت. ظهور جنبش مشروطه‌خواهی و تأسیس دولت مشروطه گواه روشنی بر این مدعاست. سید محمد طباطبایی با توجه به این مهم در نامه خود خطاب به عین‌الدوله تصریح کرد «خرابی این مملکت را احاطه کرده است... و می‌دانید که اصلاح تمام این‌ها منحصر است به تأسیس مجلس.»^{۱۱} از این بیان نیز به وضوح تقدم دولت‌سازی بر ملت‌سازی آشکار می‌شود. جالب است که سال‌ها بعد و در هنگامه روی کار آمدن دولت پهلوی اول، یکی از طرفداران نظریه تقدم دولت‌سازی چنین نوشت «تشکیل یک حکومت قوی و توانا و در عین حال منورالفکر و بافضیلت» بهترین «طریقه حصول به مقصود است.»^{۱۲} این عبارت، دقیقاً همان چیزی است که در تلقی پژوهشگران تحت عنوان «ملت‌سازی از بالا» از آن یاد می‌شود.

روزنامه قانون، مقارن قدرت‌گیری رضا شاه، مقاله‌ای با عنوان «مرکزیت و اقتدار» چاپ کرد که در بخشی از آن، ایده ضرورت تقدم دولت‌سازی، آن هم از نوع مطلقه‌اش، چنین مورد تأکید قرار گرفته است، آنجا که می‌نویسد «تمام معنی استقلال و عظمت ملی و تمامیت ملکیه و ارضیه و ترقی فکری و صنعتی و تجاری و سعت معارف و معلومات و بالاخره بلند شدن صغیر تمدن و تعالی، در یک جمله مندرج است و آن جمله عبارت از مرکزیت و قدرت دولت است.»^{۱۳} همچنین سال‌ها بعد و در میانه عصر پهلوی یکی از بازیگران آن روزگاران تصریح می‌کند که «ایران هر رویه را که پیموده اولاً از مقامات عالی‌اش شروع گردیده. امروز... اگر مایل به تجدد است، این تجدد باید از سر ایران شروع شود.»^{۱۴}

۱۰. نک به آرای ملکم خان در رساله کتابچه غیبی (مجموعه محیط طباطبایی)، و رساله یک کلمه تألیف مستشارالدوله و رساله‌های سیاسی طالبوف در کتاب سیاست و آزادی. و همچنین نک: محمدعلی اکبری، پیشگامان اندیشه جدید در ایران (تهران: موسسه پژوهش علوم انسانی، ۱۳۸۴).

۱۱. ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، جلد اول (تهران: آگاه، ۱۳۶۳)، ص ۳۹۱ و ۳۹۰.

۱۲. علی دشتی، روزنامه شفق سرخ سال سوم ۱۵ سرطان ۱۳۰۳ شماره ۲۵۲.

۱۳. روزنامه قانون، سال دوم، شماره ۳۷، برج عقرب، ۱۳۰۱.

۱۴. روزنامه شفق سرخ، دوشنبه ۱ آذر ۱۳۱۰.

تجددگرایی

خصوصیت مهم دیگر پروژه ملت‌سازی عصر پهلوی، غلبه رویکرد تجددگرایانه بر تمام ارکان آن بود. منظور از تجددگرایی نگرشی بنیادی بود که نسبت پروژه ملت‌سازی را با وضع حال تاریخی و آینده معطوف به تمدن جدید مغرب‌زمین می‌کرد و جهت پوی‌های مضمونی ملت‌نوین ایران را در تحولات اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آتی در راستای هم‌افقی با ممالک مغرب‌زمین مشخص می‌نمود. یکی از اندیشه‌گران در نخستین سال‌های عصر پهلوی تصریح کرد «ایران بی‌شبهه باید ترقی نماید و این مقصود جز استفاده از تمدن علمی مغرب‌زمین راهی دیگر متصور نیست.»^{۱۵} در همین زمان یکی دیگر از صاحبان اندیشه با مضمونی مشابه می‌نویسد «ایران اگر بخواهد ترقی کند باید جوان شود، عادات و رسوم که متکی به خرافات و مخالف با مقتضیات امروز دنیاست را از خود دور کند و راهی را که ملل متمدنه دنیا پیش گرفته و به مقصود رسیدند، دنبال نماید.»^{۱۶} نکته مهم دیگر آن بود که به دلیل تقدم دولت‌سازی بر ملت‌سازی و ماهیت مطلقه آن، تجددگرایی بیش و پیش از آن که دارای خصلتی سازگار با امکانات و مقدرات تحول تاریخی جامعه ایرانی باشد، محصول مدرن‌سازی شکلی و آوانگارد دولت و عوارض اجتناب‌ناپذیر آن در قلمرو «ملت‌سازی متاخر از دولت‌سازی» بود. در ادامه این گفتار، درباره مقوله مورد اشاره توضیحات بیشتری ارائه خواهد شد.

ملت‌گرایی

ملت‌گرایی (Nationalism) بنیاد ایدئولوژیک پروژه ملت‌سازی این دوره را بازتاب می‌داد. ملت‌گرایی عصر پهلوی ترکیبی از ناسیونالیسم رومانتیک اوایل قرن بیستم، باستان‌گرایی و شه‌پدیری ایرانی بود. بر این پایه، گفتمان خاصی از ملیت ایرانی پدیدار شد که عناصر اصلی آن وطن‌پرستی، نژاد آریایی، زبان فارسی، و پیشینه باستانی بود.

حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، یکی از مهم‌ترین پیشگامان ناسیونالیسم رویایی ایرانی در آستانه به قدرت رسیدن رضاشاه، درباره ضرورت رواج اندیشه ملت‌گرایی می‌نویسد «یگانه محرک مقوی، به تصدیق صفحات تاریخ و به اثبات تجربه‌های ملت‌ها، فقط و فقط ملیت است و مقصود از آن این است که تمام افکار و قوا و مجاهدت‌ها و آرزوهای ملت ایران در این یک نقطه یعنی ملیت تمرکز

۱۵. مجله ایرانشهر سال چهارم، شماره ۸ - ۹، آذر ۱۳۰۵.

۱۶. علی‌اکبر سیاسی، ایران جوان، سال اول، شماره ۴۸، ۳۰ دی ۱۳۰۶.

یابد.» وی در ادامه قلم را به دست احساسات وطن‌پرستانه خود می‌سپرد و خامه را این طور پیش می‌راند «ملیت ما ایرانیست و ایرانیت همه چیز ماست... ماها پیش از هر چیز باید ایرانی باشیم و ایرانی نامیده شویم و ایرانی بمانیم. ایرانیت یک کلمه مقدس و جامعی است که تمام افراد ملت ایران را بدون تفریق مذهب و زبان در زیر سایه شهامت گستر خود جای می‌دهد.»^{۱۷}

محمود افشار، یکی از روشنفکران این دوره، ضمن اشاره به اهمیت مسأله ملیت اشعار می‌دارد که «قصده مخترعین این نوع سیاست [ملت‌سازی]^{۱۸} آن بوده که به واسطه تولید حس ملیت تمام اقوام هم‌زبان و یا هم‌نژاد یا اقوامی را که وجه اشتراک دیگری با هم دارند، به گرد کانون ملی جمع کنند و از آنها یک ملت واحد بسازند.»^{۱۹} وی در ادامه به برخی از راههایی که این امر را میسر می‌سازد، اشاره می‌کند. به طور مثال او از «ترویج کامل زبان و ادبیات و تاریخ ایران در تمام مملکت، خصوصاً در آذربایجان و کردستان و خوزستان و بلوچستان و نواحی ترکمن» و «تغییر اسامی ترکی و عربی به اسامی فارسی» به عنوان مهم‌ترین اقدامات یاد می‌کند.^{۲۰}

سال‌ها بعد و در اوج دوران پهلوی اول، رازانی یکی از مبلغان رسمی حکومت در کنفرانسی در شهر تبریز، نیز می‌گوید «وطن از دو جنبه مادی و معنوی تشکیل شده است.» و جوه مادی آن عبارتند از: اول، «حدود جغرافیایی بالنسبه طبیعی» و «مردمانی با نژاد واحد» و دوم، «کیفیت تاریخی و اجتماعی» که شامل «حوادث گذشته و وحدت شعائر و خاطره‌ها و وحدت زبان و مذهب و قوانین» است. وی درباره وجه معنوی وطن می‌گوید «مقصود از روح مشترک اولاً اراده عموم ساکنین مملکت است به این که با یکدیگر زندگانی کنند و سرنوشت واحدی را قبول نمایند. مشترکاً برای مدافعه محیط مسکونی و آزادی و استقلال ملی خود قیام کنند، ثانیاً اشتراک در عواطف و احساسات و اتحاد آمال در شکل تمدن و امور اجتماعی.»^{۲۱}

برپایه این تلقی ایدئولوژیک از پروژه ملت‌سازی بود که برنامه‌هایی مانند تأسیس انجمن آثار ملی، برگزاری جشن هزاره فردوسی، کانون ایران باستان، فرهنگستان ایران، تغییر تاریخ رسمی کشور از هجری قمری به هجری خورشیدی، برگزاری کنگره‌هایی در باره تاریخ و فرهنگ ایران باستان، تغییر نام کشور از پرشیا به ایران، پالودن لغات عربی و ترکی از زبان فارسی و تغییر نام‌های

۱۷. مجله ایران‌شهر، سال ۲، شماره ۲، ۲۴ میزان ۱۳۰۲، ص ۷۴ - ۷۳.

۱۸. عبارت داخل گیومه از مؤلف است.

۱۹. محمود افشار، مجله آینده، سال دوم، شماره ۸، دی ماه ۱۳۰۶.

۲۰. همانجا.

۲۱. روزنامه اطلاعات، سال دهم، شماره ۲۵۷۰، ۴ شهریور ۱۳۱۴، ص ۲.

غیرفارسی شهرها، به مورد اجرا گذاشته شد.

دولت پهلوی و نوسازی در ساختار آموزشی

همانطور که پیش تر گفته شد، پروژه ملت‌سازی، در اساس، بخشی از پروژه کلان «تجدد ایران» بود. بر پایه شواهد و مدارک تاریخی موجود، می‌توان ادعا کرد که دولت به امکانات و فرصتهایی که نهاد وزارت معارف یا آموزش و پرورش می‌توانست برای تولید و انتقال سازه جدید «ملیت ایرانی» و فراگیر کردن آن در جامعه فراهم آورد، به خوبی آگاه بود. از این رو توجه جدی به نوسازی این نهاد مبذول داشت و تجدید سازمان آن را سرلوحه اقدامات خود قرار داد.

شورای عالی معارف (فرهنگ)، نهاد اصلی برنامه‌ریزی دولتی

شورای عالی معارف (فرهنگ بعدی)، برابر قانون، اصلی‌ترین نهاد برنامه‌ریزی دولتی در زمینه آموزش رسمی کشور به حساب می‌آمد و عهده‌دار مسئولیت‌های مهمی بود. عمر این شورا به زمانی پیش از روی کار آمدن دولت رضاشاه برمی‌گشت. ولی در این دوره، نهاد مزبور با حضور اعضای جدید تشکیل شد و نقش بسیار فعالی نیز در تجدید سازمان معارف (آموزش و پرورش)، تدوین برنامه‌های آموزشی، تهیه و چاپ کتاب‌های درسی و برنامه‌های پرورشی غیردرسی برعهده گرفت.^{۲۲}

۱. تدوین دستور تعلیمات ابتدایی (پسران و دختران) و اهداف آموزش تاریخ ایجاد تغییر در برنامه درسی مدارس کشور و یکسان‌سازی آن، از دوره ریاست‌الوزرای رضاخان شروع شد. شورای عالی طی دو جلسه «دستور تعلیمات ابتدایی» را به تصویب رساند. در این مصوبه ۷ هدف برای تعلیمات ابتدایی در نظر گرفته شده بود که دو بند چهارم و پنجم آن، مربوط به درس تاریخ بود. در بند چهارم آمده بود «حب وطن و علل و نتایج آن مخصوصاً شناختن مقامی را که وطن ما در این کره حائز است و مساعی و مجاهداتی که برای اعتلاء و ترفیع آن باید بکار برد.» همچنین هدفی که در بند پنجم مورد تأکید قرار گرفت، چنین بیان شد «دانستن وقایع مهمه تاریخی که سبب تشکیل اوطان مختلفه شد و طرقتی را که اهل هر مملکت برای ارتقاء به درجات عالیّه عظمت و ثروت و تمدن پیموده و می‌پیماید.» بر اساس این هدف‌گذاری، در کتاب درسی

۲۲. برای اطلاع بیشتر نک: محمدعلی اکبری، دولت و فرهنگ در ایران (تهران: انتشارات موسسه ایران، ۱۳۸۴).

تاریخ (سال سوم) پرداختن به دو سلسله «کیانیان و ساسانیان» و در کتاب تاریخ سال چهارم آموزش سلسله‌های «صفاریان، سامانیان، غزنویان، دیالمه، سلاجقه، چنگیزیان و تیموریان، صفویه، افشاریه و زندیه و قاجاریه»، و در کتاب تاریخ سال پنجم تدریس «تمدن‌های شرق قدیم و یونان و روم و تمدن اسلامی»، پیش‌بینی شده بود.^{۲۳} تقریباً همین مواد نیز برای دوره ابتدایی دختران نیز در نظر گرفته شد، با این تفاوت که دختران تنها در کلاس پنجم و ششم دارای کتاب درسی تاریخ بودند.^{۲۴} شایان ذکر است که طی سال‌های ۱۳۰۴ الی ۱۳۰۷ که برنامه مقاطع مختلف تحصیلی از ابتدایی تا مراکز آموزش عالی به تصویب این شورا رسید، برای تمام رشته‌ها و مقاطع تحصیلی، آموزش تاریخ ایران به عنوان یک درس مستقل و با برنامه آموزشی مشخص تعیین شد. این امر حاکی از توجه جدی اهمیت آموختن تاریخ ایران به کودکان، نوجوانان و جوانان ایرانی را بیش از پیش آشکار می‌سازد. خصوصاً در آموزش تاریخ ایران تأکید فراوانی بر آموزش «نژاد ایرانی»، «تاریخ باستانی» و «عصر تجدید حیات ایران» (یعنی دوره تأسیس سلسله‌های ایرانی مانند طاهریان، صفاریان و سامانیان) صورت می‌گرفت.^{۲۵}

طی سالیان بعد برنامه‌ریزی در قلمرو اهداف مورد انتظار از آموزش تاریخ ایران ابعاد دقیق‌تر و سازمان‌یافته‌تری به خود گرفت. به طور مثال، شورای عالی معارف ذیل تصویب «برنامه تاریخ و جغرافیا در دانشسرای عالی» نکاتی را که در موقع آموختن تاریخ در دبستان باید رعایت شود، به این ترتیب بیان می‌کند «تعریف ساده تاریخ و فوائد آن، تقسیم تاریخ ایران به پیش از اسلام و بعد از اسلام، تعریف ساده از سلسله‌های سلاطین و علل اساسی ظهور و انقراض سلسله‌ها، ظهور کورش کبیر و مختصری از فتوحات او، داریوش چگونه به پادشاهی ایران رسید؟، داریوش و یونانیان، حدود متصرفات داریوش از روی نقشه، لشگرکشی خشایارشا به یونان، حمله اسکندر مقدونی به ایران و انقراض سلسله هخامنشیان، مختصری از تاریخ سلسله اشکانی، اردشیر بابکان چگونه سلسله ساسانی را تأسیس کرد، پادشاهی شاهپور اول و غلبه او بر والرین، پادشاهی خسرو انوشیروان، حمله عرب و انقراض ساسانیان، سلسله‌های ایرانی بعد از اسلام چگونه پیدا شدند؟، سامانیان در کجا سلطنت می‌کردند و خدمات ایشان به ایران چه بود؟، غزنویان و ادبیات ایرانی، سلطنت ملکشاه سلجوقی و وزارت خواجه نظام‌الملک، اقوام مغول در کجا مسکن داشتند و چرا به ایران حمله کردند،

۲۳. صورتجلسه شورای عالی معارف، جلسه چهارم، ۱۳ جوزای ۱۳۰۳.

۲۴. همان، جلسه دهم، ۳۰ سنبله ۱۳۰۳.

۲۵. برای اطلاع بیشتر نک: صورتجلسات شورای عالی معارف در سال‌های ۱۳۰۴ الی ۱۳۰۷.

تأثیرات حمله مغول و تیمور در اوضاع اجتماعی ایران، سلسله صفویه چگونه پیدا شد؟، شاهعباس کبیر چه خدماتی به ایران کرد؟، بی‌کفایتی شاه سلطان حسین، وضع ایران در زمان او و حمله افغانه، نادر چگونه به پادشاهی رسید؟، خدمات او به ایران، کریم خان و رفتار او، مختصری از اوضاع ایران در دوره قاجاریه، سلطنت پهلوی و اوضاع ایران جدید و تشکیلات کنونی.^{۲۶}

به علاوه، شورا در چند جلسه بعد و ذیل تصویب اصول برنامه تحصیلات ابتدایی به طور دقیق تری به اهداف مورد انتظار از آموزش تاریخ می‌پردازد که مهم‌ترین اهداف عبارت بود از: «اطفال رابطه میان گذشته و حال را ملتفت شده، بدانند که آداب و رسوم و اخلاق و مؤسسات اجتماعی امروز از گذشتگان به ما رسیده است و آنچه نسل حاضر از خوب و بد انجام می‌دهند، در چگونگی زندگی و در نیکبختی یا بدبختی آیندگان تاثیر خواهد داشت» - نسبت به وقایع مهم و شرح زندگی مردان بزرگ و گزارش دوره‌های درخشان تاریخی، کنجکاوی شده، دلبستگی پیدا کنند؛ - حس میهن‌پرستی در آنها ایجاد و تقویت گردد و افتخار و سرافرازی به گذشته پر شهامت سرزمین ایران در نهاد آنها ملکه روحیه شود.^{۲۷}

۲. تشکیل کمیسیون انتخاب کتب (کمیسیون تهیه و چاپ کتب درسی بعدی)

اولین و مهم‌ترین گام شورای عالی، در زمینه یکسان‌سازی کتاب‌های درسی و قرار دادن امر تدوین آن زیر نظر مستقیم دستگاه دولت برداشته شد. این کار از طریق تصویب تأسیس «کمیسیون انتخاب کتب» در سی‌وهشتمین جلسه شورا به تاریخ ۷ دی ماه ۱۳۰۴ شمسی صورت پذیرفت.^{۲۸} اساسنامه کمیسیون انتخاب کتب از دو فصل تشکیل شده بود و دارای ۱۳ ماده بود. در ماده اول آمده بود «اعضای رسمی کمیسیون به تصویب شورای عالی معارف، برای مدت چهار سال، به موجب حکم وزیر معارف انتخاب می‌شوند.» ماده دوم «حداقل اعضای رسمی را هجده و حداکثر را بیست‌وچهار نفر» تعیین کرد. برابر ماده چهارم «ریاست عالی کمیسیون با شخص وزیر معارف» بود. در ماده پنجم تصریح شد که «کمیسیون از حیث تخصص و صلاحیت اعضاء به شعب مختلفه تقسیم می‌شود.» به علاوه مصوبه شورای عالی، کمیسیون را موظف می‌کرد «کلیه کتبی را که فعلاً

۲۶. صورتجلسه شورای عالی معارف، جلسه سیصد و پنجاه و شش، ۱۳ مهر ۱۳۱۶.

۲۷. همان، جلسه سیصد و پنجاه و نه، ۳۰ آذر ۱۳۱۶.

۲۸. همان، جلسه سی و هشت، ۷ دی ۱۳۰۴. شایان ذکر است که نگارنده یک نسخه کامل از مجموعه این دفاتر را که از بایگانی راکد وزارت آموزش و پرورش تهیه کرده و در اختیار دارد و تمام ارجاعات مربوط به شورای عالی در مقاله حاضر، به همین مجموعه صورت می‌گیرد.

در مدارس ابتدایی و متوسطه تدریس می‌شود و همچنین مؤلفاتی را که تدریس آنها مورد تقاضا و ترویج است در شعب مربوطه با کمال دقت و تفصیل تحت نظر و مطالعه آورده، صحیح‌تر و بهتر آنها را تعیین و انتخاب کند.» ذیل مادهٔ دهم، اساسی‌ترین بند مصوبهٔ شورای عالی جای داده شده است. در این ماده ضوابطی برای انتخاب کتاب در نظر گرفته شده و به اعضای کمیسیون تذکر می‌دهد که در چارچوب این اصول مبادرت به انتخاب کتاب کنند. ضوابط مورد اشاره عبارت بودند از: ۱. تشخیص صحت مطالب و حسن سلوک کتب و مطابقت آنها به اصول ترتیب دینی و ملی از حیث تأثیر اخلاقی و فکری، ۲. تشخیص موافقت و عدم موافقت مندرجات کتب با دستور رسمی مدارس، ۳. ترجیح کتب از حیث صحت اصول انشاء و ترجمه و حسن خط و طبع و تصویر و کاغذ و غیرها.^{۲۹}

شایان ذکر است که اعضای «کمیسیون انتخاب کتب» در جلسه بعدی شورا، به ترتیب زیر، انتخاب شدند: ۱. آقای فروغی، رئیس دارالمعلمین ۲. آقای شیخ محمد بروجردی، مدعی‌العموم کل استیناف ۳. آقای مصطفی‌قلی خان بیات، معاون وزارت فوائد عامه ۴. آقای سید ابوالفتح، نمایندهٔ مجلس شورای ملی ۵. آقای اصغر خان حکمت، رئیس شورا ۶. آقای محمدرضا ایروانی، رئیس دایرهٔ تحقیق ۷. آقای سید جواد خان عامری، معلم مدرسهٔ دارالفنون ۸. آقای میرزا علی‌اکبر خان سیاسی، معلم دارالفنون ۹. آقای میرزا محمد خان تنکابنی، معلم دارالفنون ۱۰. آقای میرزا عبدالعظیم خان قریب، معلم دارالفنون ۱۱. آقای دکتر محمود خان، معلم دارالمعلمین ۱۲. آقای میرزا عیسی خان صدیق، معلم دارالمعلمین ۱۳. آقای فخر داعی ۱۴. آقای میرزا حبیب‌الله خان مظفری ۱۵. آقای رشید یاسمی ۱۶. آقای میرزا رضا خان فهیمی ۱۷. آقای میرزا اسماعیل خان مرآت ۱۸. آقای میرزا محسن خان قریب ۱۹. میرزا نصرالله خان جهانگیر ۲۰. آقای شیخ علی دشتستانی.^{۳۰} پس از مدتی نیاز به تأسیس کمیسیون‌های تخصصی نیز احساس شد و متعاقباً در زیرمجموعهٔ کمیسیون عمومی، کمیسیون‌های تخصصی نظارت بر تدوین کتب درسی نیز تشکیل گردید. شایان ذکر است که در سال ۱۳۰۷ برابر مصوبهٔ هیأت وزیران، تألیف و چاپ کتاب‌های درسی مدارس ابتدایی در انحصار دولت قرار گرفت و به سال ۱۳۱۷ نیز مطابق مصوبهٔ دیگری، این انحصار به کتاب‌های دبیرستانی نیز تسری داده شد و به این منظور نهادسازی خاصی نیز مطرح نظر قرار گرفت. سالنامهٔ آمار که در این دوره از سوی ادارهٔ نگارش وزارت معارف منتشر

۲۹. صورتجلسه شورای عالی معارف، جلسه سی و نهم، ۱۴ دی ماه ۱۳۰۴.

۳۰. همانجا.

می‌شد، دربارهٔ این نهاد جدید می‌نویسد:

در تاریخ ۲۷ مهر ماه ۱۳۱۷ هیأت وزیران تصویب‌نامه‌ای را گذراند که نگارش کتب دبیرستانی را بر نسق واحد و داشتن شرایط لازم ایجاب می‌کرد و به موجب آن هیأتی از استادان و دانشیاران و دبیران که پیشینهٔ تألیف و تدریس داشتند، به نام کمیسیون تهیه و چاپ کتب برگزیده شد تا برای انجام این امر مقرراتی وضع کنند که همه کتب دبیرستانی بر طبق یک اسلوب مطلوب نگارش یابد. در ادامهٔ این گزارش دربارهٔ روح عمومی که باید حاکم بر روند تدوین کتب درسی باشد، چنین گفته شده است: «[کتب درسی] علاوه بر مواد علمی و ادبی، مؤید خصال ملی و مکالمات راسخه باشد که از عهد باستان سررشتهٔ نهاد ایرانیان بوده و مانند میهن پرستی و شاه‌دوستی و راست‌گفتاری و درست‌کرداری و دیگر صفات و اخلاق نیکو که منظور اصلی از آموزش و پرورش می‌باشد.^{۳۱}

۳. رویه‌های تهیه و تدوین کتاب تاریخ مدارس

اسناد و مدارک موجود حکایت از آن دارد که در آغاز، شورای عالی معارف، برای تهیه متون درسی تاریخ مدارس، از میان آثاری که از سوی وزارت معارف ارسال می‌شد تعدادی را برای تدریس تعیین می‌کرد و در مرحلهٔ بعد و پس از تعیین کمیسیون تهیهٔ کتاب، کتاب‌های درسی تاریخ با گزینش ابتدایی کمیسیون تخصصی صورت می‌پذیرفت و این آثار برای بررسی و تأیید نهایی به شورای عالی ارسال می‌شد. کتاب‌های پیشنهادی در صورت موافقت شورا و بعد از انجام پاره‌ایی اصلاحات به عنوان کتاب درسی به مدارس معرفی می‌شد و وزارت معارف ملزم به اجرای مصوبات شورای عالی در این زمینه بود. البته همینطور که پیش‌تر توضیح داده شد، کار تهیهٔ کتاب‌های درسی تاریخ در مقطع دبیرستان، به ترتیب متمرکزتری دنبال شد و دولت با تأسیس کمیسیون تهیه و چاپ کتاب، تدوین کتاب‌های درسی از جمله کتاب‌های درسی تاریخ را بیش از پیش زیر کنترل خود درآورد.

بر این اساس، وزارت معارف سفارش تدوین کتاب‌های درسی تاریخ را به برخی نویسندگان مورد تأیید دستگاه حکومت ارائه می‌کرد و کتاب‌های آنها پس از بررسی در کمیسیون مذکور و پس از تأیید نهایی شورای عالی، به عنوان کتاب رسمی تاریخ در دبیرستان‌ها و در مرحلهٔ بعد در مراکز آموزش عالی، تدریس می‌شد. وزیر معارف وقت در یکی از جلسات شورا، در این باره گزارشی ارائه

۳۱. سالنامه آمار، اداره نگارش، (۱۳۱۵ الی ۱۳۱۷) (تهران: وزارت فرهنگ، ۱۳۱۷)، ص ۳۳ و ۳۴.

کرده که در قسمتی از آن می‌گوید:

از آقای مشیرالدوله خواسته شد که تاریخ [ایران] قبل از اسلام را ایشان مطابق پروگرام متوسطه تألیف نمایند و ایشان زحمت بلیغ متحمل شده و تاریخ قبل از اسلام را حاضر کرده به نظر آقایان اعضاء محترم شورا رسیده است. دیگر تاریخ [ایران] بعد از اسلام است که از آقای تقی‌زاده تقاضا شده بود که ایشان تدارک نمایند و ایشان هم قبل از آن که به ایالت خراسان منصوب شوند، شروع نموده تا زمان مغول را نوشته‌اند و به واسطه مأموریت ایشان به خراسان، تهیه از دوره مغول به بعد به عهده آقا میرزا عباس خان اقبال آشتیانی مفوض شده که ایشان نیز قریباً تمام خواهند کرد.^{۳۳}

همچنین برابر سند دیگری، اداره انطباعات وزارت معارف دو جلد کتاب تاریخ عمومی ایران تألیف مجدزاده صهبا را که برای تدریس در مدارس تهیه شده بود، برای مطابقت با برنامه و تصویب نهایی به شورای عالی معارف تقدیم داشت و شورا رشید یاسمی را مأمور بررسی کتاب کرد.^{۳۳} در مصوبه دیگر شورای عالی، به تصویب کتاب تاریخ اول دبیرستان اشاره شده که بر اساس «فقره ۴ اساسنامه تهیه کتاب‌های درسی دبیرستان» تألیف شده است و پس از بررسی کمیسیون مذکور، به آن شورا ارسال گردیده است.^{۳۴} در گزارش دیگری، شورا با «کتاب تاریخ عمومی و ایران» تألیف نصرالله فلسفی و علی اصغر شمیم، برای سال چهارم دبیرستان، موافقت به عمل آورد.^{۳۵}

شایان ذکر است که در سال‌های پایانی دوره رضاشاه پهلوی، شورای عالی و وزارت فرهنگ، کار تألیف کتاب‌های درسی تاریخ را به جمعی از مورخان صاحب‌نام و مورد اعتماد حکومت، زیر نظر کمیسیون مذکور، واگذار کرد که آنها به صورت گروهی مبادرت به تألیف این کتب کنند. بر این اساس، کتاب‌های دبیرستانی این دوره، عموماً، توسط این گروه و به صورت دسته‌جمعی نوشته شد.^{۳۶}

۳۲. صورت جلسه شورای عالی معارف، جلسه صد و سی و ششم، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۰۷

۳۳. همانجا، جلسه سیصد و پنجاه، ۲۳ شهریور ۱۳۱۶

۳۴. همانجا، جلسه سیصد و نود و هشت، ۳ مهر ماه ۱۳۱۸

۳۵. همانجا، جلسه چهارصد و یک، ۲۳ آبان ۱۳۱۸

۳۶. برای نمونه: تاریخ ایران، سال اول دبیرستان، سال ۱۳۱۸

جدول مشخصات برخی از مهم‌ترین کتاب‌های درسی تاریخ، بخش تاریخ ایران
(۱۳۲۰ - ۱۳۰۵) ۳۷

| | | |
|------|---|--------------------|
| ۱۳۰۵ | دورهٔ تاریخ عمومی، ایران و جهان: سال اول متوسطه | عباس اقبال آشتیانی |
| ۱۳۰۵ | دورهٔ تاریخ عمومی، ایران و جهان: سال سوم متوسطه | عباس اقبال آشتیانی |
| ۱۳۰۶ | تاریخ ایران: مختصر برای پنجم و ششم مدارس ابتدایی | قویم |
| ۱۳۰۶ | تاریخ مختصر ایران: جهت پنجم و ششم ابتدایی | علی زرین‌قلم |
| ۱۳۰۷ | تاریخ مقدماتی ایران (به ضمیمهٔ عصر پهلوی) سال دوم و سوم | حسین رمزی |
| ۱۳۰۷ | مجموعهٔ امیر: تاریخ مختصر ایران و قسمتی از تاریخ عالم، سال پنجم و ششم مدارس ابتدایی | خسروپور |
| ۱۳۰۸ | تاریخ مختصر ایران (مقدماتی) | محمدعلی فروغی |
| ۱۳۰۹ | تاریخ ایران: برای تدریس در سال پنجم و ششم ابتدایی | غلامرضا رشید یاسمی |
| ۱۳۱۳ | تاریخ عمومی و قسمتی از تاریخ ایران (سفاریان تا سلاجقه) - برای سیکل اول دبیرستان | عزت‌پور |
| ۱۳۱۶ | تاریخ عمومی و ایران، سال دوم دبیرستان | جواد مجدزاده صهبا |
| ۱۳۱۷ | تاریخ عمومی و ایران، سال سوم دبیرستان | محمدجواد تربتی |
| ۱۳۱۷ | تاریخ روابط ایران با اروپا در عهد صفویه، سال پنجم ادبی | عباس پرویز |
| ۱۳۱۸ | تاریخ مفصل ایران و تاریخ عمومی، سال چهارم دبیرستان | نصرالله فلسفی |
| ۱۳۱۹ | تاریخ نو: سال اول دبیرستان | عزت‌پور |
| ۱۳۲۰ | تاریخ مفصل ایران و تاریخ عمومی، سال پنجم دبیرستان | نصرالله فلسفی |
| - | تاریخ تمدن جدید ایران، سال ششم ادبی | عباس پرویز |

۴. پروژهٔ ملت‌سازی و کتاب‌های درسی تاریخ مدارس همانطور که پیش‌تر گفته شد، انجام پروژهٔ ملت‌سازی مستلزم فراهم ساختن مقتضیات مادی و فکری خاصی است و تاریخ از مهم‌ترین ابزارهای ساختن مقتضیات فکری این پروژه به حساب می‌آید. دولت با در اختیار گرفتن انحصاری تهیهٔ محتوا و مضمون کتاب‌های درسی تاریخ، امکان

ویژه‌ای برای برساختن تاریخی سازگار با پروژه ملت‌سازی خود کسب نمود. پروژه ملت‌سازی، علی‌الاصول، دارای دو وجه سلبی و ایجابی است. در وجه سلبی، نوعی از غیریت‌سازی انجام می‌پذیرد که در آن مرزهای میان ملت و بیگانگان معین می‌شود. در این مرزبندی، «خود» و «غیر» به دو صورت از یکدیگر متمایز می‌شوند؛ مرزبندی حقوقی و قانونی، و خط‌کشی‌های تاریخی - ایدئولوژیک. از جانب دیگر، در وجه ایجابی نیز با ابزارهای حقوقی و ایدئولوژیک مبادرت به ساختن رویه مثبت ایرانیت جدید می‌گردد. اسناد و مدارک موجود گواه این امر است که در وجه ایدئولوژیک پروژه ایرانیت جدید دستیابی به مطلوب‌هایی چون وطن‌پرستی، قوم‌گرایی آریامحور، زبان پارسی و نظام شاهنشاهی مطمح نظر بوده است. به علاوه، در این سازه ایدئولوژیک، تمایز‌گذاری میان ملت و بیگانگانی مانند اعراب و ترک‌نژادها نیز صورت پذیرفت. دستیابی به این سازه ایدئولوژیک از طرق مختلفی پیگیری می‌شود که بی شک، کتاب‌های درسی تاریخ از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. در ادامه بحث، با بررسی متون درسی تاریخ، به نحوه اثرگذاری آن بر ساختن اجزای تشکیل‌دهنده ملیت نوین ایرانی پرداخته خواهد شد.

اهداف کلی آموزش تاریخ در مدارس

در کتاب پنجم ابتدایی می‌خوانیم، همچنان که برای هرکسی در مدت زندگانی اتفاقات بسیار از خوشی و ناخوشی و سختی و سستی روی می‌دهد، مملکت عزیز ما هم تاکنون حوادث گوناگون به خود دیده و پستی و بلندی‌های زیاد طی کرده است. در ادامه، نویسنده می‌گوید «شرح تمام حوادث و اتفاقاتی را که برای ایران عزیز ما تا به حال پیش آمده و تفصیلاً آن را می‌خوانیم، تاریخ آن می‌گوییم.»^{۳۸}

معمولاً در کتاب‌های درسی تاریخ، دو فایده برای دانستن تاریخ «کشور باستانی ایران» ذکر شده است. اولین فایده این است که از این طریق دانش‌آموزان به «سرگذشت اجداد بافتخار خود» پی می‌برند و می‌فهمند که پیش از آنها «چه بزرگانی از پادشاهان و سرداران و دانشمندان و شاعران و نویسندگان و هنرمندان در این سرزمین کهن زندگانی می‌کرده و چه آثار بزرگ جاوید از خود به‌جا گذاشته‌اند.» فایده دوم به این لحاظ درخور اهمیت است که دانش‌آموزان با خواندن شرح حال آنان «تشویق» می‌شوند همان راهی را که «اجداد» آنان «در خدمت به این مملکت و تحصیل نام

۳۸. عباس اقبال آشتیانی، تاریخ، برای سال پنجم و ششم دبستان‌ها (تهران: وزارت فرهنگ، ۱۳۱۰)، ص ۲.

نیک رفته اند» پیمایند، تا نسبت به ایشان «فرزندانی خلف باشیم و در خدمت به وطن و سربلند ساختن آن از هیچ کوششی مضایقه» نکنند.^{۳۹}

به علاوه، در یکی دیگر از کتاب‌های درسی تاریخ، درباره اهمیت خواندن تاریخ ایران گفته شده است «ما تا تاریخ میهن خود را نخوانیم به ارزش حقیقی آن پی نمی‌بریم.» در ادامه تصریح می‌شود که «تاریخ ما را از میزان کوشش و همتی که پدران ما برای ایجاد عظمت و تأمین شوکت و استقلال ایران برده‌اند، و از رنج‌ها و مصائبی که در راه حفظ میهن از آسیب بیگانگان و بدخواهان کشیده‌اند، آگاه می‌سازد.»^{۴۰} نویسنده اضافه می‌کند که دانش‌آموزان با دانستن تاریخ ایران، متوجه می‌شوند «ایران امروز میراث مقدسی است که از گذشتگان» به آنها رسیده است. همچنین این مهم به دانش‌آموزان تفهیم می‌شود که «تاریخ میان ایرانیان امروز و پدران و نیاکان در گذشته ایشان بستگی و رابطه‌ای ایجاد می‌کند که بنیان میهن پرستی بر آن استوار است.»^{۴۱}

کتاب‌های درسی تاریخ و تدارک سازه ایدئولوژیک

همان طور که از شواهد مذکور برمی‌آید، دولت پهلوی از تدوین کتب تاریخی اهداف معینی را در زمینه ملت‌سازی دنبال می‌کند. بر اساس این هدف‌گذاری، دانش‌آموزان با افتخارات و مصائب میهن خود آشنا می‌شوند، هویت تاریخی واحدی پیدا می‌کنند و به وحدت و همبستگی ملی دست می‌یابند. در ادامه بحث، ارزش‌ها و گزاره‌های ایدئولوژیک مرتبط با پروژه ملت‌سازی که می‌بایست از طریق آموزش تاریخ ایران به نسل نوجوان و جوان کشور منتقل شود، تشریح خواهد شد. در قسمت اول، وجوه ایجابی سازه ایدئولوژیک ملت‌سازی تشریح خواهد شد و در قسمت دوم نیز به وجوه سلبی آن پرداخته می‌شود.

الف) وجوه ایجابی

۱. تبار ایرانی

مؤلفان کتاب‌های درسی تاریخ، در ابتدا، نژادهای مردم روی زمین را به چهار گروه سفید، زرد، سیاه و سرخ تقسیم می‌کنند. به روایت آنان، ایرانی‌ها و اروپایی‌ها از «نژاد سفید» هستند و نژاد سفید هم چند

۳۹. عباس اقبال آشتیانی، تاریخ، برای سال پنجم و ششم دبستان‌ها (تهران: وزارت فرهنگ، ۱۳۱۰)، ص ۳ و ۲.

۴۰. عبدالحسین شیبانی و دیگران، کتاب تاریخ سال اول دبیرستان (تهران: وزارت فرهنگ، ۱۳۱۸)، ص ۴.

۴۱. همانجا.

شعبه است که از همه مهم‌تر «شعبه آریایی و سامی» می‌باشد. به علاوه، امروز «قسمت مهم روی زمین در تصرف نژاد سفید است، به طوری که تاریخ تقریباً منحصر به سرگذشت نژاد سفید است.»^{۴۲} نویسندگان در ادامه متذکر می‌شوند که آریایی‌های هندوایرانی، مدت‌ها در آسیای مرکزی با هم زندگی می‌کردند و سپس به باختر کوچ کردند و در آن جا از یکدیگر جدا شدند و شعبه‌ای به سوی جنوب و مغرب آمده و در فلات ایران جای گرفتند. از نظر آنان، منظور آریاها از آمدن به ایران «کشورگشایی و تاخت‌وتاز نبوده است و در این سرزمین قصد اقامت داشته‌اند.»^{۴۳} بنابر گزارش مؤلفان کتاب درسی مذکور، دوره تاریخی ایران از اواخر قرن هشتم پیش از میلاد آغاز می‌شود و در آن زمان سه دولت بزرگ از نژاد ایرانی در سه قسمت از فلات ایران حکومت می‌کردند: اول، مادی‌ها در مغرب؛ دوم، باختری‌ها در مشرق؛ و سوم، پارسی‌ها در جنوب.^{۴۴}

همچنین در یکی دیگر از کتاب‌های درسی تاریخ می‌خوانیم «ایرانیان از نژادی هستند که آن را خود ایشان آریایی می‌خواندند و مملکت خود را ایران می‌نامیدند» و یقیناً از دو هزار سال پیش از میلاد یعنی دست کم از چهار هزار سال پیش در این سرزمین می‌زیسته‌اند.^{۴۵}

در کتاب درسی دیگری که توسط معمار و ایدئولوژی‌پرداز ایرانیت جدید، یعنی ذکاءالملک فروغی تهیه شده است، می‌خوانیم «ما ایرانی هستیم و ایرانیان قوم خیلی قدیم هستند.» وی در ادامه می‌گوید «ایرانی‌های قدیم در بسیاری از چیزها با ما متفاوت بودند... زندگانی آنها به وضع دیگر بود و آداب و اخلاق دیگر داشتند، مسلمان هم نبودند... پیغمبر ایرانی‌ها، زردشت نام داشت و به این جهت آنها را زردشتی می‌گویند.» او در ادامه یاد آور می‌شود که «ایرانی‌های قدیم، زراعت را که اسباب آبادی است، بسیار ثواب می‌دانستند. از دروغ گفتن هم احتراز داشتند و همیشه راست می‌گفتند.»^{۴۶}

۲. وطن ایرانی

در کتاب‌های درسی تاریخ مدارس، ابتداء، به دانش‌آموزان تعلیم داده می‌شود «وطن آن جایی است

۴۲. عبدالحسین شیبانی و دیگران، کتاب تاریخ سال اول دبیرستان (تهران: وزارت فرهنگ، ۱۳۱۸)، ص ۲.

۴۳. همان، بخش دوم، تاریخ ایران، ص ۲.

۴۴. همان، بخش دوم، تاریخ ایران، ص ۴.

۴۵. اقبال، تاریخ، برای سال پنجم و ششم دبستان‌ها، ص ۳.

۴۶. ذکاءالملک فروغی، تاریخ مختصر ایران (سال سوم و چهارم مدارس ابتدایی)، چاپ دهم (تهران: شرکت مطبوعات، ۱۳۰۸)،

که انسان در آن زائیده شده و مرز و بوم نیاکانش می‌باشد.» سپس به آنان تأکید می‌گردد «بر هر کس واجب است وطن خود را دوست داشته و پیوسته در آبادانی و عظمت آن بکوشد.»^{۴۷} نهایتاً به آنان آموخته می‌شود که «وطن عزیز ما کشور دلگشای ایران است.» این کشور از نظر جغرافیایی در جنوب غربی آسیا قرار دارد و از حیث موقعیت جغرافیایی و اعتدال هوا و فراوانی نعمت، ممتاز است.»^{۴۸}

در کتاب آموزشی دیگری گفته شده است «کلمه ایران به معنی سرزمین قوم آریاست.» سرزمین آریایی از نظر جغرافیایی شامل فلات ایران می‌شود و بیشتر ایرانی‌ها در این فلات ساکن هستند.^{۴۹}

شایان ذکر است که در برخی از متون درسی تاریخ، درباره «حدود ایران» از دو واژه ایران «کنونی» و ایران «حقیقی» استفاده شده است. منظور نویسندگان مذکور از ایران کنونی سرزمینی است که «از شمال به ترکستان غربی و دریای خزر و قفقاز، از مغرب به آسیای صغیر و بین‌النهرین، از جنوب به خلیج پارس و دریای عمان، از شرق به بلوچستان شرقی و افغانستان» محدود می‌شود. آنان هنگامی که از حدود «حقیقی» ایران نام می‌برند، محدوده جغرافیایی «فلات ایران» که از سمت مشرق به رود جیحون و سند و از مغرب به رود دجله می‌رسد» را مد نظر دارند.^{۵۰}

۳. دولت ایرانی (پدر)

تاریخ‌نویسان کتاب‌های درسی، از کورش بنیان‌گذار سلسله هخامنشیان به عنوان آغازگر تاریخ امپراتوری بزرگ ایرانیان بر عالم یاد کرده‌اند. کورش پنجمین پادشاه از خاندان هخامنشی و «یکی از بزرگ‌ترین پادشاهان ایران است و در نتیجه مملکت‌داری لقب کبیر به او داده‌اند.»^{۵۱} او کسی است که در اندک مدتی خود را به یکی از بزرگ‌ترین پادشاهان عالم مبدل ساخت و مملکت وسیعی که تا آن روز نظیر آن دیده نشده بود، تشکیل داد. کورش در مملکت‌داری و اصلاح امور رعیت و خوشرفتاری با مردم نیز میراث خوبی از خود به جای گذاشت. این امر موجب شد که نام او در تورات و تواریخ یونانیان به نیکی برده شود و مردمان سایر ملل او را «کبیر» و ایرانی‌ها او را «پدر» نام نهند.

۴۷. قویم، کتاب تاریخ ایران، سال پنجم و ششم ابتدایی (تهران: کتابخانه مظفر، ۱۳۰۶)، ص ۳.

۴۸. همانجا.

۴۹. شبانی، بخش دوم، تاریخ ایران، ص ۱.

۵۰. قویم، ص ۳، ۱۳.

۵۱. عباس اقبال، تاریخ، برای سال پنجم و ششم دبستان‌ها، ص ۶.

به علاوه، از کورش به عنوان «مؤسس شاهنشاهی ایران» نیز نام برده شده است.^{۵۲} به این ترتیب و بر پایه این روایت‌های تاریخی مندرج در کتاب‌های درسی، ساکنان این سرزمین با برخورداری از نژاد سفید هندواروپایی و قومیت آریایی، موطن و سرزمینی کهن به وسعت فلات ایران، آیینی باستانی و میراث سیاسی به نام شاهنشاهی ایرانی، خود را یک کلیت یکپارچه به قدمت چندین هزار سال یافتند. این تصویر تاریخی، بخش مهمی از سازه تاریخی بود که طراحان پروژه ملت‌نویس ایرانی به عنوان ملاط ایدئولوژیک، به آن نیاز مبرم داشتند.

۴. زبان ایرانی (زبان فارسی)

به روایت متون درسی تاریخ، ایرانی‌ها دارای زبانی با قدمت تاریخی، به نام زبان فارسی هستند. اگر چه این زبان در طول حیات ایرانی دستخوش تغییرات و دگرگونی‌هایی شده است ولی همچنان تداوم دارد. بر این اساس، زبان فارسی، زبان ملت ایران در تمام ادوار تاریخی‌اش قلمداد شده است.^{۵۳} فروغی معتقد است که ایرانیان از قدیم‌الایام تاکنون به زبان فارسی حرف می‌زدند و علت آن که ما زبان فارسی قدیم را نمی‌فهمیم این است که زبان فارسی در زمان استیلای تازیان با عربی مخلوط شد و به این شکل امروزی درآمد.^{۵۴} نویسنده دیگری با تأکید بر نقش استیلای تازیان بر متروک شدن زبان فارسی تا زمان خلافت عباسی، جایگزینی الفاظ عربی را موجب دگرگونی زبان فارسی در این دوره دویست ساله قلمداد می‌کند. وی همچنین تاخت‌وتاز مغولان را یکی دیگر از عوامل انحطاط زبان فارسی معرفی می‌کند.^{۵۵}

۵. شکوه و عظمت تاریخی ایرانی: عصر شاهنشاهی‌های باستانی

زمان مجد و عظمت ملت ایران را، به روایت مؤلفان کتاب‌های درسی، باید در روزگار حاکمیت «شاهنشاهی‌های باستانی» جستجو کرد. در این میان عصر هخامنشیان و ساسانیان از درخشش فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. در شاهنشاهی از کورش «کبیر» و داریوش «بزرگ» به عنوان شاهان بزرگ ایرانی یاد شده است. در این متون خصوصاً درباره اقدامات این دو پادشاه ایرانی که موفق به

۵۲. عباس اقبال آشتیانی، تاریخ عمومی و ایران، سال اول دبیرستان (تهران: بی‌نا، ۱۳۱۵)، ص ۱۴۳، ۱۴۲.

۵۳. کتاب فارسی، سوم ابتدایی (تهران: وزرات معارف، ۱۳۱۵)، ص ۵.

۵۴. فروغی، ص ۲۶ و ۲.

۵۵. خسروپور، مجموعه امیر، تاریخ مختصر ایران، سال پنجم و ششم، چاپ سوم (تهران: کتابخانه سعادت، ۱۳۰۷)، ص ۵۷ و

تأسیس و گسترش حکومت ایرانی، در ابعاد جهانی شدند، به طور مفصل توضیح داده شده است. به طور مثال، در یکی از کتاب‌های درسی آمده است «دولت هخامنشی اوج عظمت و سربلندی ایران بود،»^{۵۶} و در یکی دیگر از متون، دربارهٔ دورهٔ طلایی داریوش «بزرگ» - یا کبیر- می‌خوانیم «دورهٔ سلطنت داریوش کبیر، دورهٔ منتهی اعتبار و بسط مملکت هخامنشی است و دولت ایران در آن زمان بزرگ‌ترین و معتبرترین دولت‌هایی بود که تا آن عصر تشکیل شده بود.»^{۵۷}

در کتاب‌های درسی تاریخ، پس از هخامنشیان، گرچه از سلوکیان و اشکانیان نیز نام برده می‌شود، ولی از شاهنشاهی ساسانی به بزرگی سخن گفته شده است. به عنوان مثال در کتاب تاریخ سال اول دبیرستان دربارهٔ اردشیر، بنیان‌گذار شاهنشاهی ساسانی، گفته شده است «اردشیر ظرف چهارده سال از نو به صورتی لایق درآورد، ادارهٔ دولت را به طور شایسته مرتب ساخت، زبان پارسی را - که در عصر یونانی و اشکانی مهمل مانده بیشتر لغاتش فراموش شده بود - زنده کرد و به ترتیب رسم‌الخط پهلوی فرمان داد.»^{۵۸} ذکاءالملک فروغی در کتاب مختصر تاریخ نیز از اردشیر بابکان و جانشینان او به عنوان «احیاگران دین و زبان و تمدن ایرانی» یاد می‌کند. او همچنین، انوشیروان عادل را «بزرگ‌ترین پادشاه ایران» می‌نامد، کسی که «مملکت را آباد و امن کرد، لشکر را منظم ساخت، حکام را از ظلم و تعدی مانع شد و علم و هنر را ترویج کرد.»^{۵۹} همچنین در متن دیگری گفته شده است جنگ‌های او با رومیان، او را در «تمام عالم آن روز مشهور» کرد. زیرا وی در بسیاری از این جنگ‌ها پیروز گردید و نام ایرانیان را در جهان پراوازه کرد.^{۶۰} به هر روی، بر اساس گزارش متون مذکور، سلطنت شاهان ساسانی که تعدادشان ۲۸ نفر بود، «یکی از بهترین دوره‌های ترقی و تمدن مملکت ایران بوده است.»^{۶۱}

۶ عصر تجدید حیات ایرانی

در کتاب‌های درسی تاریخ این دوره، از عصر تشکیل سلسله‌های طاهری، صفاری، آل بویه، آل زیار و سامانیان، به عنوان روزگار «تجدید حیات» عنصر ایرانی یاد می‌شود. از این رو، مورخان

۵۶. قویم، ص ۱۶.

۵۷. اقبال، تاریخ عمومی و ایران، سال اول دبیرستان، ص ۱۴۷.

۵۸. همان، ص ۲۷.

۵۹. فروغی، ص ۱۷.

۶۰. اقبال، تاریخ، برای سال پنجم و ششم دبستان‌ها، ص ۳۵.

۶۱. خسروپور، ص ۲۹.

رسمی عصر پهلوی، این دوره را در راستای روزگار افتخارآمیز ملت ایران ارزیابی می‌کنند و حاکمان ایرانی‌تبار این سلسله‌ها را بزرگ می‌دارند. ذکاءالملک فروغی با اشاره به این که ایرانی‌ها، پس از حمله اعراب تابع دولت اسلامی شدند، خاطرنشان می‌کند «همین که دولت عباسی رو به ضعف گذاشت، ایران‌ها به خیال افتادند خود را از زیر دست عرب بیرون بیاورند و دوباره آزاد و مستقل شوند.» او بر این باور است که «اول کسی که از ایرانی‌ها، توانست از فرمان عرب بیرون رود، یک نفر سیستانی بود یعقوب نام که پسر رویگری بود موسوم به لیث.»^{۶۲} به علاوه، در یکی دیگر از کتاب‌های تاریخ دوره ابتدایی می‌خوانیم «در مدت دویست سال استیلای عرب اگر چه ایرانیان محکوم حکم امرا و حکام عرب بودند و قبول اسلام کردند و دولت و قسمت مهمی از تمدن ایشان از بین رفت، ولی این مردم هیچوقت زبان فارسی و آداب ایرانی و بستگی به گذشته پرافتخار و تاریخ خود را فراموش نکردند و هر وقت هم فرصتی به دست می‌آوردند، بر ضد عرب و عمال خلفاء طغیان می‌کردند و بر اثر همین کیفیات هم بود که بالاخره از زیر بار خلفا بیرون آمدند و دوره جدیدی از تاریخ ایران را شروع کردند.» همچنین در این متن از تأسیس سلسله طاهریان، تحت عنوان اول سلسله‌ای که «ایرانیان، بعد از اسلام، از خود تشکیل دادند» نام می‌برد.^{۶۳}

شایان ذکر است که در کتاب‌های تاریخ مدارس، در باره نقش و جایگاه رفیع سامانیان، بیش از سایر سلسله‌های مورد اشاره، سخن گفته شده است. در حقیقت، این متون سامانیان را احیاگر معنوی و فرهنگی ایران قلمداد می‌کنند. از این رو، فروغی معتقد است «این سلسله زبان و ادبیات و معارف ایران را خیلی ترقی دادند.»^{۶۴} همچنین در کتاب دیگری آمده است «از کارهای بزرگ آنها ترویج و انتشار زبان فارسی بوده است.»^{۶۵}

در متون درسی تاریخ، مختصر اشاراتی نیز به سلسله آل زیار و آل بویه رفته است. خصوصاً از عضدالدوله به نیکی یاد شده است، زیرا که او لقب ایرانی شاهنشاه را بر خود گذاشت و برخی آداب ایرانی را زنده کرد.

عصرایران جدید

به روایت کتاب‌های تاریخ مدارس، پس از چندین قرن رکود و تباهی در تاریخ مردم ایران زمین،

۶۲ فروغی، ص ۲۷.

۶۳ اقبال، تاریخ، برای سال پنجم و ششم دبستان‌ها، ص ۷۷.

۶۴ فروغی، ص ۲۹.

۶۵ خسروپور، ۴۰.

با به روی کار آمدن صفویان روزگار نیک‌بختی ملت ایران آغاز شد. عباس اقبال یکی از مؤلفان کتاب‌های تاریخ مدارس، دربارهٔ این دوره می‌نویسد «از سال ۹۰۵ هجری که سلسلهٔ صفویه به همت شاه اسماعیل تشکیل یافت، ایران در دورهٔ جدیدی داخل شد.» وی در تشریح معنای دولت جدید می‌گوید ایران «بعد از مدت‌ها قسمت قسمت بودن، باز یک دولت مرکزی» پیدا کرد، «رسم ملوک‌الطوایفی و تقسیم آن بین چند سلسله» از میان رفت، «حدودی برای مملکت» معین شد و «مذهب معینی که همان مذهب شیعه باشد در مملکت رسمی» گردید.^{۶۶}

در کتاب درسی دیگری، دولت صفویه بزرگ‌ترین دولتی دانسته شده است که «بعد از ساسانیان در ایران تشکیل یافت.» به روایت این متن، پادشاهان صفویه به ضرب شمشیر و تدبیر، «مملکت پرآشوب ایران را قرین امن و امان» ساختند، مردم را به «تجارت و زراعت و کسب علوم و فنون» تشویق کردند و «حدود کشور ایران را از دجله به جیحون و از جبال قفقاز به دریای عمان رسانیدند.»^{۶۷}

متون درسی تاریخ، بزرگ‌ترین پادشاه این سلسله، یعنی شاه عباس را ملقب به عنوان «کبیر» کردند. این عنوان، در تاریخ‌نویسی متون درسی تنها به چند تن محدود داده شده است: کورش کبیر، داریوش کبیر و شاه عباس کبیر.^{۶۸} در یکی از کتاب‌های درسی می‌خوانیم «پادشاه بزرگ این سلسله شاه عباس کبیر» است. مؤلف به این دلیل به او لقب کبیر می‌دهد که «بسیار دادگر بود، به وطن ما خیلی خدمت کرد، اجانب را از ایران بیرون کرد و مملکت ایران را امن [کرد] و وسعت وطن ما را به حد کمال رسانید.»^{۶۹} همچنین مؤلف دیگری در بارهٔ او می‌نویسد شاه عباس اول، بزرگ‌ترین پادشاه سلسلهٔ صفوی، بلکه بزرگ‌ترین «پادشاه بعد از اسلام» است و به علت «فتوحاتی» و «اعمال و آثار خیری» که به دست او جاری شده است، لقب «بزرگ» به وی داده‌اند.^{۷۰}

نادر شاه افشار آخرین پادشاهی است که در متون درسی تاریخ مدارس از وی به نیکی یاد می‌شود. این کتاب‌ها او را فرد خودساخته‌ای معرفی می‌کنند که از مرتبهٔ معمولی اجتماعی، با رشادت و پایمردی، به بالاترین مقام دست یافت و مهم‌تر از این، ایران را از دست بیگانگان نجات

۶۶. عباس اقبال، تاریخ، برای سال پنجم و ششم دبستان‌ها، ص ۱۳۰.

۶۷. خسروپور، ص ۸۸.

۶۸. برای نمونه نک: خسروپور، ص ۷۵.

۶۹. حسین خان زمزی، تاریخ مقدماتی ایران، سال دوم و سوم ابتدایی، چاپ پنجم (تهران: چاپخانه نهضت شرق، ۱۳۰۷)، ص

۲۸ و ۲۷.

۷۰. اقبال، تاریخ، برای سال پنجم و ششم دبستان‌ها، ص ۱۳۵.

داد و استقلال و عظمت کشور را به آن بازگردانید. از این رو، فروغی معتقد است که او «بزرگ‌ترین سلاطین ماست.» وی در تشریح دیدگاه خود می‌گوید نادر شاه «سلطنت ایران» را که نزدیک بود مثل دوره عرب و مغول از دست برود، حفظ کرد و از شر دشمنان خارجی و داخلی آسوده نمود.^{۷۱} بر اساس شواهد و مدارک مذکور می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که تاریخ‌نویسان کتاب‌های درسی، مفهوم تاریخی «ملت ایران» یا «ایرانی» را بر پایه عناصر اصلی «نژاد»، «وطن» و «دولت شاهنشاهی» شکل دادند و نیز پادشاهان و بزرگان را که در ساختن این ایران «تاریخی» ایفای نقش کردند، به عنوان بخشی از موجودیت ملی مورد ستایش قرار دادند. در حقیقت این رویه پیشینه‌سازی، بخش ایجابی سازه ایدئولوژیکی را قوام می‌بخشید که می‌بایست تکیه‌گاه نظری و روحی پروژه ملت‌سازی دولت پهلوی اول قرار گیرد.

ب. وجوه سلبی

از سوی دیگر، مفهوم‌سازی تاریخی «ایران» و «ایرانی»، نیازمند غیریت‌سازی و یا «انیرانی»‌سازی نیز بود؛ آنان که در سیر تاریخی حیات وطن مقدس و مردمان نیکوخالش، دست تعرض به آن دراز کرده‌اند و بر پیکر فرشته‌سان او خنجر فرو برده‌اند. از این رو، به نظر می‌رسد که مورخان کتاب‌های درسی می‌بایست این دشمنان تاریخی وطن مقدس را در پیشگاه حافظه تاریخی ملت، به محاکمه بکشند و مهر ننگ انیرانی را بر پیشانی آنان حک کنند. بر اساس، بازکاوی متون درسی برای کشف تصویری که مورخان از این وجه سلبی ساخته‌اند، بسیار با اهمیت تلقی می‌شود.

۱. تازیان

متون درسی تاریخ، از تازیان مهاجمی که به قلمرو ایران در زمان ضعف سلسله ساسانی حمله کردند و موجب سقوط این سلسله و از بین رفتن استقلال ایران شدند، به نیکی یاد نمی‌کنند و این واقعه را اتفاق میمونی در تاریخ ایران زمین نمی‌پندارند. در یکی از کتاب‌های درسی درباره جنگ قادسیه آمده است «در این جنگ رستم فرخ‌زاد، سردار کل قشون ایرانی به قتل رسید و عرب پس از گرفتن درفش کاویانی، بیرق ملی ایران، به مداین ریختند و آن شهر و خزاین بی‌نظیر پادشاهان ساسانی را به باد غارت دادند.»^{۷۲}

۷۱. فروغی، ص ۴۹.

۷۲. اقبال، تاریخ، برای سال پنجم و ششم دبستان‌ها، ص ۶۱.

در متن دیگری، به هنگام ذکر این واقعه، از تازیان با نام‌ها و عناوینی مانند «سوسمارخوار»، «پابره‌نه» و «بی‌تمدن» یاد شده است.^{۷۳} به علاوه، در یکی دیگر از متون درسی گفته شده است اعرابی که مأمور فتح ایران بودند، در سه جنگ یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی را در نهبوند به کلی شکست دادند و «ایران را مسخر ساختند، بلکه تمدن ایران را برانداختند و آثار عجم را نابود ساختند.»^{۷۴}

از این رو در کتاب‌های درسی، حالت روحی ایرانیان، پس از شکست از تازیان، ناراضی و معترض توصیف شده است. در این متون، دلیل این روحیه معترض ایرانیان چنین تشریح شده است که چون آنها «به خاطر داشتند که سابقاً دولت با شأن و شوکتی داشته‌اند، راضی نبودند که زیر دست غیر باشند.»^{۷۵}

همچنین در متن دیگری آمده بود، ایرانی‌ها در مقابل استیلای عرب آن چه توانستند «در حفظ زبان و آداب و رسوم خود» کوشیدند و بالنتیجه روح قومیت خود را زنده نگه داشتند.^{۷۶}

۲. تورانیان

تورانیان، در اینجا، به قبایل بیابانگردی اطلاق می‌شود که در ترکستان و مغولستان ساکن بودند و در تمام طول تاریخ ایران، خصوصاً به هنگام ضعف دولت مرکزی، به این سرزمین یورش می‌آوردند و جامعه و تمدن این مرز و بوم را در معرض نابودی قرار می‌دادند. فروغی در باره این گروه می‌گوید تورانی‌ها یا ترک‌ها، یعنی مردم ترکستان که در شمال شرقی ایران واقع است، همه‌وقت «وحشی و بی‌تربیت بوده با ایرانی‌ها کشمکش» داشتند. اما «بدترین آن طایفه مغول‌ها» می‌باشند که در مغولستان، یعنی مشرق ترکستان، سکنی داشتند.^{۷۷}

در کتاب سال سوم دبیرستان تصریح شده است کشور ایران «به واسطه مهاجمات پی‌درپی اقوام خونخوار ترک و تاتار از پای در آمده و آخرین آثار شکوه و عظمت باستانی آن در شرف محو و نیستی» قرار گرفت.^{۷۸} همچنین فروغی با ارزیابی مشابه درباره نتایج یورش آنان بر این باور است

۷۳. حسن فرهودی، تاریخ عمومی و ایران، سال دوم دبیرستان، جلد دوم (تهران: بی‌نا، ۱۳۱۵)، ص ۱۶۱-۱۷۲.

۷۴. خسروپور، ص ۳۱ و ۳۰.

۷۵. فروغی، ص ۲۷.

۷۶. میرزا عباس خان اقبال، تاریخ عمومی، سال دوم دبیرستان (تهران، بی‌نا، ۱۳۰۸)، ص ۱۱۵.

۷۷. فروغی، ص ۳۳.

۷۸. جواد مجدزاده صهبا، تاریخ عمومی و ایران، سال سوم دبیرستان (تهران: بی‌نا، ۱۳۱۶)، ص ۹۱.

که هر چه ایرانی‌ها در دوره ششصد ساله بعد از اسلام، زحمت کشیدند و تمدن عالی به وجود آوردند و در علم، حکمت، ادبیات، صنعت، تجارت و زراعت، و تمام لوازم زندگانی متمدن به مقامی بلند پایه دست یافتند، «مغولان همه این زحمات را به باد دادند، مردم را کشتند، آبادی‌ها را سوزانیدند و آثار تمدن را خراب کردند.»^{۷۹} در جای دیگری گفته شده است که حمله مغول «سخت‌ترین» آفتی است که بر کشور ایران وارد شد. ولایات ایران «با خاک یکسان» شد و از آن تاریخ «ادبیات و علوم و بدایع آثار تمدن ایران» رو به زوال نهاد.^{۸۰}

با فراهم آمدن عناصر و ارزش‌های سلبی، سازه ایدئولوژیک پروژه ملت‌ساز به دستگاه تمام‌عیاری مبدل شد که می‌توانست در سطح مخاطبان دانش‌آموزی، آموزه‌ها و ارزش‌های مورد نیاز این پروژه را تأمین کند.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر دو پرسش کلیدی مطرح شد؛ نخست این که پروژه ملت‌سازی عصر پهلوی اول با چه تلقی از جایگاه و نقش آموزش رسمی تاریخ در ایجاد ایرانیت جدید سامان یافت؟ و دوم آن که این دولت برای پیشبرد پروژه خود به چه ترتیبی از آموزش رسمی تاریخ در سطح دانش‌آموزان سود جست؟

بر پایه اسناد و شواهدی تاریخی که ارائه شد، چنین مستفاد می‌گردد که دولت برای پیشبرد پروژه خود در زمینه ملت‌سازی مدرن، توجه جدی نسبت به کارکرد آموزش رسمی در مدارس و آموزشگاه‌های کشور داشته است. گسترش دادن مدارس دولتی و به انحصار درآوردن تألیف و چاپ کتاب‌های درسی، شاهد مهمی بر این ادعا است. برنامه‌ریزان دولتی به خوبی می‌دانستند که با در اختیار داشتن انحصاری این ابزار مهم می‌توانند عناصر و ارزش‌های مورد نیاز پروژه ملت‌سازی را در قالب آموزش تاریخ به مخاطبان خود القاء نمایند، بدون این که واکنش و مقاومت جدی را در مخاطبشان برانگیزد. در این میان، کتاب‌های درسی مانند کتاب تاریخ ابزار مناسبی در دست دست‌اندرکاران بود.

از سوی دیگر، پروژه ملت‌سازی تنها با تکیه بر روایت تاریخی که توسط تاریخ‌نویسان کتاب‌های درسی از ویژگی‌ها و خصوصیات چندین‌هزارساله «ایرانی» ساخته و پرداخته شده بود، می‌توانست

۷۹. فروغی، ص ۳۵.

۸۰. اقبال، تاریخ عمومی، سال دوم دبیرستان، ص ۸۱ و ۸۰.

این ادعا را طرح کند که ملت ایرانی مورد گفتگوی دولت، از عینیت تاریخی برخوردار است و با واقعیت تطبیق می‌کند.

به علاوه، طراحان پروژه ملت‌سازی از طریق متون رسمی آموزش تاریخ، می‌توانستند مفاهیم و ارزش‌های مورد نظرشان را در عمق ذهن جامعه مخاطب، یعنی نوجوانان و جوانان ایرانی جای دهند. اگرچه داوری درباره میزان توفیق عملی این پروژه از حوزه بررسی این تحقیق خارج است، با این حال می‌توان این امر را مورد تأکید قرار داد که اثرپذیری دانش‌آموزان از آموزه‌ها و ارزش‌های مندرج در کتاب‌های درسی، قابل انتظار است. زیرا دانش‌آموزان به طور معمول برای کتاب‌های درسی خود اعتبار علمی قائل بودند و نظام آموزشی در یک کلیت تمام‌عیار به آنان چنین القا می‌کرد که آنچه به آنان در کتاب‌های درسی آموخته می‌شود، بر حقایق غیرقابل تردیدی استوار است. این امر در باره کتاب‌های درسی تاریخ نیز صادق است. از این رو، قابل انتظار است که دانش‌آموزان نسبت به مطالبی که در کتاب‌های درسی تاریخ می‌خوانند، پذیرش قابل توجهی داشته باشند.

کتابنامه

- اقبال آشتیانی، عباس. تاریخ، برای سال پنجم و ششم دبستان‌ها. تهران: وزارت فرهنگ، ۱۳۱۰.
- _____. تاریخ عمومی و ایران، سال اول دبیرستان. تهران: بی‌نا، ۱۳۱۵.
- اقبال، میرزا عباس خان. تاریخ عمومی، سال دوم دبیرستان. تهران: بی‌نا، ۱۳۰۸.
- اکبری، محمدعلی. پیشگامان اندیشه جدید در ایران. تهران: موسسه پژوهش علوم انسانی، ۱۳۸۴.
- _____. دولت و فرهنگ در ایران. تهران: موسسه ایران، ۱۳۸۴.
- حکمت، علی‌اصغر. سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی. تهران: شرکت پارس، ۲۵۳۵.
- خسروپور. مجموعه امیر، تاریخ مختصر ایران، سال پنجم و ششم. چاپ سوم. تهران: کتابخانه سعادت، ۱۳۰۷.
- زمری، حسین خان. تاریخ مقدماتی ایران، سال دوم و سوم ابتدایی. چاپ پنجم. تهران: چاپخانه نهضت شرق، ۱۳۰۷.
- شیبانی، عبدالحسین و دیگران. کتاب تاریخ سال اول دبیرستان. تهران: وزارت فرهنگ، ۱۳۱۸.
- صفایی، ابراهیم. رضا شاه کبیر و تحولات فرهنگی ایران. تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۴.
- مجدزاده صهباء، جواد. تاریخ عمومی و ایران، سال سوم دبیرستان. تهران: بی‌نا، ۱۳۱۶.
- فروغی، ذکاءالملک. تاریخ مختصر ایران (سال سوم و چهارم مدارس ابتدایی). چاپ دهم. تهران: شرکت مطبوعات، ۱۳۰۸.
- فروودی، حسن. تاریخ عمومی و ایران، سال دوم دبیرستان. جلد دوم. تهران: بی‌نا، ۱۳۱۷.
- قویم. کتاب تاریخ ایران، سال پنجم و ششم ابتدایی. تهران: ناشر کتابخانه مظفر، ۱۳۰۶.
- کتاب فارسی، سوم ابتدایی. بی‌جا: وزارت معارف، ۱۳۱۵.

- کرمانی، ناظم‌الاسلام. تاریخ بیداری ایرانیان. جلد اول. تهران: آگاه، ۱۳۶۳.
- نفیسی، سعید. تاریخ معاصر ایران تهران: فروغی، ۱۳۴۵.
- یادداشت‌های رضا شاه. به کوشش علی نصیری. بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
- صورت‌جلسات شورای عالی معارف (فرهنگ). مجلدات ۱ الی ۸. سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۳۰.
- سالنامه آمار. اداره نگارش. (۱۳۱۵ الی ۱۳۱۷). تهران: ناشر وزارت فرهنگ، ۱۳۱۷.
- روزنامه اطلاعات. سال دهم، شماره ۲۵۷۰، ۴ شهریور ۱۳۱۴؛ شماره ۳۷۵۰، سه شنبه ۲۵ بهمن ۱۳۱۷.
- روزنامه تجدد/ایران. ۲۴ تیر ماه ۱۳۱۴.
- روزنامه قانون. سال دوم، شماره ۳۷، برج عقرب، ۱۳۰۱.
- روزنامه شفق سرخ. سال سوم ۱۵ سرطان ۱۳۰۳، شماره ۲۵۲؛ دوشنبه ۱ آذر ۱۳۱۰.
- مجله ایران‌شهر. سال چهارم. شماره ۸ - ۹، آذر ۱۳۰۵.
- مجله ایران‌شهر. سال ۲، شماره ۲، ۲۴ میزان ۱۳۰۲.
- مجله آینده. سال دوم، شماره ۸، دی ماه ۱۳۰۶.
- مجله ایران جوان. سال اول، شماره ۴۸، ۳۰ دی ۱۳۰۶.

